

ورزش و سیاست در ایران؛ روایتی از قوم‌گرایی نژادگرا در بستر ورزش

حبیب‌اله فاضلی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

رضا اسداللهی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۹)

چکیده

ورزش مدرن همواره به‌عنوان ابزاری فرهنگی مورد بهره‌برداری سیاسی قرار گرفته است. از مهم‌ترین کارویژه‌های سیاسی- فرهنگی ورزش، جهت‌دهی به افکار عمومی، نشر چهره‌ای کارآمد از حاکمیت و در نهایت ملت‌سازی است. اما ورزش، صرفاً در خدمت دولت‌های ملی نیست، بلکه این ظرفیت را داراست تا ابزاری در دست اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در هر سیستم سیاسی نیز باشد که از آن در جهت بیان آرمان‌های جدایی‌طلبانه و تقویت همگرایی قومی بهره ببرند. برخی جریان‌های قوم‌گرا به‌ویژه محافل نژادگرای پان‌ترکیست در داخل ایران نیز توانسته‌اند از این ابزار بهره‌برداری‌های خاصی نمایند. این خرده جریان در دهه اخیر و به‌ویژه از سال ۱۳۸۸ به یاری حمایت رسانه‌ای علنی خارجی و با بهره‌گیری از فرصت صعود تیم تراکتورسازی تبریز به رقابت‌های جام خلیج فارس این تیم را محملی برای بسیج سیاسی و پیشبرد اهداف سیاسی خود قرار داده است. پژوهش حاضر در پی رفتارشناسی و بررسی ادبیات جریان مذکور برای عمومی‌سازی گفت‌وگو قوم‌گرایی نژادگرا است.

واژه‌های کلیدی

پان‌ترکیسم، نژادپرستی، تجزیه‌طلبی، تراکتورسازی تبریز، فوتبال، ورزش.

مقدمه

ایران با اینکه هیچ‌گاه ریشه و خاستگاه پان‌ترکیسم و تجزیه‌خواهی ترک نبوده، به تناسب قرابت جغرافیایی با خاستگاه این جریان، با شدت و ضعف خاصی با آن درگیر بوده است. گروه‌های پان‌ترکیست از همان دهه اول قرن بیستم به بعد، طرح‌های الحاق‌گرایانه خود نسبت به مناطق آذری‌نشین و سایر مناطق ایران و کشورهای همسایه عراق و افغانستان را دنبال کرده‌اند. یکی از مقاطع تاریخی که خواسته‌های الحاق‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه گروه‌های پان‌ترکیست، همچون گذشته ادامه یافته، پس از تغییر رژیم سیاسی ایران در ۱۳۵۷ و با به روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی بوده است. گروه‌های پان‌ترک برای پیشبرد اهداف سیاسی - نژادی خود همواره از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده‌اند. در این بین، ابزار فرهنگی همواره یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها برای تعقیب اهداف تجزیه‌طلبانه و الحاق‌گرایانه بوده است. از ابزارهای متأخری که در خدمت اهداف این گروه‌ها قرار گرفته و به دلیل حجم گسترده ارتباط با مردم به‌ویژه جوانان، تأثیرات جدی بر جای گذاشته طیف خاصی را جذب کرده، عرصه ورزش است که به‌طور ویژه‌ای در یک دهه گذشته مورد بهره‌برداری حداکثری قرار گرفته و امروزه این مسئله به یکی از چالش‌های مهم هویت و امنیت ملی ایران تبدیل شده است.

در تحلیل ارتباط جریان تجزیه‌طلب پان‌ترکیسم و ورزش می‌توان گفت که جریان مذکور، ورزش و به‌ویژه ورزش پرطرفداری چون فوتبال را عرصه مناسبی برای عمومیت‌بخشی به مفاهیم خود دیده است. ورزش فوتبال و نحوه بازنمایی رسانه‌ای و تصویرسازی میدانی از تیم باسابقه تراکتورسازی تبریز، بارزترین مثال در این زمینه است. یکی از پیش‌انگاره‌های ما این است که ورزشگاه‌ها و مسابقات ورزشی، میدان مستعدی جهت به چالش کشیدن خطوط قرمز امنیت و هویت ملی یک کشور است. در همین زمینه می‌توان ادعا کرد که ورزش فوتبال به عرصه اصلی و پیشران ترویج مفاهیم و نمادهای سیاسی گفتمان نژادگرای پان‌ترکیسم در ایران تبدیل شده و بدیهی است که خواسته یا ناخواسته مخاطبانش را درگیر تعریف خاصی از هویت سیاسی، زبانی و نژادی از آذری‌ها می‌کند.

چارچوب نظری

«میدان»، اولین کلیدواژه بوردیو برای ورود به قلمرو ورزش بوده است. از نظر وی در نتیجه فرایند تقسیم کار و تمایزپذیری امور، جهان باز و کلان اجتماعی، به میدان‌های کوچک و بسته بسیاری از جمله میدان هنری، میدان سیاسی، میدان دانشگاهی، میدان دینی، میدان ورزشی و غیره تقسیم شده است. این جهان‌های کوچک یا میدان‌ها، جزئی از جهان اجتماعی‌اند که به

شکل تقریباً خودمختار عمل می‌کنند و هر کدام دارای منافع، قوانین، ارزش‌ها و اهداف خاص خود هستند (شجاع، ۱۳۹۲: ۵۳). میدان، حوزه‌ای کمابیش یکپارچه و قابل تعریف با قواعد، سازوکارها، الزامات و نظام‌های مختلف نشانه‌شناختی، نمادین و اجتماعی است. هیچ میدانی کاملاً مستقل از میدان‌های دیگر نیست و تداخل‌ها اغلب بسیار زیاد و متکثر هستند. بنابراین پهنه‌هایی از یک میدان، عموماً با پهنه‌های دیگری از میدان‌های دیگر وارد تماس و تداخل شده و در این حوزه‌ها روابط کنشگران بسیار پیچیده می‌شود و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به هنجارها، قوانین، الزامات و سازوکارهای میدان‌ها از شکل یک پویایی ساده به پویایی بسیار پیچیده تبدیل می‌شود. هر فردی در آن واحد، عضو میدان‌های بسیاری است و در هر میدان، جایگاه متفاوتی دارد. هر میدان به دلیل محتوای تعریف‌کننده خود، منطقی، ساختار، ضرورت و مناسبات بدیهی‌انگاشته متفاوتی دارد که محصول و تولیدکننده عادت‌واره^۱ خاص همان میدان است. بوردیو معتقد است که میدان، برآیند تأثیر نیروهای مخالف بر یکدیگر است. چیزی که در میدان بر سر آن نزاع می‌شود، افزودن سرمایه است. بوردیو چهار نوع سرمایه را مطرح می‌کند: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین. وی معتقد است در میدان‌ها امکان بازی آزاد وجود دارد، اما رویدادهای میدان‌های مجاور و بیرون از آن میدان (تغییرات جمعیتی، بحران‌های جهانی، بلایای طبیعی و غیره) هم می‌تواند در آن تأثیر بگذارد.

براساس همین نظریه بوردیو می‌توانیم ورزش و سیاست را جزء میدان‌های گوناگون موجود در عرصه کلان اجتماع تلقی کنیم. این میدان‌ها با یکدیگر برهم‌کنش دارند و بر هم تأثیرگذارند. بنابراین برای مثال، «میدان» سیاست می‌تواند از سرمایه‌های موجود در عرصه «میدان» ورزش بهره بگیرد و منویات و اهداف خود را در این حوزه دنبال کند. در تمام کشورها میدان ورزش نیز همواره بستری مساعد برای بیان و تقویت انواع ملی‌گرایی و محلی‌گرایی بوده است. این میدان و سرمایه‌های موجود در آن، می‌تواند به‌عنوان ابزار مناسبی در دست جریان‌هایی قرار گیرد که به دنبال تحقق و ترویج شعارهای قومی و محلی‌گرایی خود هستند. بنابراین از زاویه ایده میدان بوردیو، میدان ورزش خواهد توانست برای طرح مباحث هویتی، قوم‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه که در ذیل مباحث سیاسی تعریف می‌شوند، کارکردی ابزاری داشته باشد. این پژوهش در پی نشان دادن تلاش‌های جریان نژادگرا و تجزیه‌طلب پان‌ترکیسم در ایران در بهره‌گیری از ورزش پرطرفدار فوتبال می‌باشد.

پان‌ترکیسم و پان‌آذربایسم؛ تزاخم یا توافق

در خصوص ارتباط مسئله پان‌ترکیسم با پان‌آذربایسم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی صاحب‌نظران، پان‌آذربایسم را موضوعی اساساً متفاوت از پان‌ترکیسم دانسته و عده‌ای دیگر معتقدند که پان‌آذربایسم منبعث از پان‌ترکیسم است. گرچه که پرداختن به این موضوع خارج از حوزه این پژوهش می‌باشد اما براساس پژوهش‌های تاریخی متعدد پیش‌فرض مقاله این است که پان‌آذربایسم گرایشی متأثر، در ادامه و گاهی در واکنش به پان‌ترکیسم می‌باشد.

آنچه مسلم است، اینکه آذری بودن و ترک بودن دو مقوله جدا از یکدیگرند، اما پس از فروپاشی شوروی، ترکیه تلاش کرده این دو را در قالبی واحد جلوه دهد و در این زمینه تأکید برخی محافل سیاسی جمهوری باکو نیز بر مسئله آذری به‌جای ترکی، با ناخرسندی ترکیه مواجه شده است. قدر متیقن سابقه پان‌ترکیسم به دوران عثمانی برمی‌گردد؛ این هم در حالی است که سابقه پان‌آذربایسم در نهایت به دوران تأسیس اولین جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸ باز می‌گردد. پان‌آذربایسم بیشتر اتحاد آذری‌ها و به اصطلاح آذربایجان بزرگ را مدنظر قرار می‌دهد، پان‌ترکیسم مسئله ایجاد ترکستان بزرگ را مورد توجه قرار می‌دهد. با این همه، در حال حاضر این دو جریان با برجسته کردن اهداف خاصی و بدون توجه به اختلافات عمیقی که با هم دارند فعلاً در ایران همسو با یکدیگر فعالیت کرده و به‌نوعی می‌توان ادعا کرد که پان‌آذربایسم اندیشه‌ای در امتداد پان‌ترکیسم بوده و حداقل در مورد ایران، خروجی یکسانی دارد. اکثریت ناظران سیاسی معتقدند پان‌ترکیست‌ها اجرای اهداف پان‌آذربایسم را گامی مقدماتی در جهت تحقق ایده‌های پان‌ترکیستی می‌دانند. بی‌شک پان‌ترکیست‌ها نیز همانند پان‌آذربایست‌ها اولین عامل در اتحاد را مسئله «زبان» می‌دانند و برای عوامل دیگری مانند مذهب، آداب و رسوم و وطن مشترک چندان اهمیتی قائل نیستند. در حال حاضر هم پان‌ترکیست‌ها و هم پان‌آذربایست‌ها بر اصطلاحات مجعولی همچون آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی تأکید دارند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷).

در مجموع باید به این نکته اشاره کرد که اغلب ناظران سیاسی معتقدند پان‌ترکیست‌ها اجرای اهداف پان‌آذربایسم را گامی جهت تحقق ایده‌های پان‌ترکیستی می‌دانند. جریان پان‌آذربایسم، رهبری و حرکت مستقلی برای خود ندارد، بلکه توسط پان‌ترکیست‌ها و محافل ملی‌گرای ترکیه هدایت می‌شود. در این پژوهش بر جریان قوم‌گرای پان‌ترکیسم تأکید کرده و جریان الحاق‌گرای پان‌آذربایسم را در ذیل آن در نظر گرفته‌ایم.

درگیری ایران با پروژه پان‌ترکیسم

کلیت حوزه آذری‌زبانان در انگاره‌های جریان پان‌ترکیسم به‌عنوان بخشی منفعل از «جهان

ترک» به‌شمار می‌آیند و از طرفی هم بخاطر نیاز سیاسی و جمعیتی (و نه هویتی) اهمیت راهبردی و اساسی برای آذری‌ها قایل است. ترک‌گرایی و گرایش‌های پان‌ترکی برآمده از آن تا حدود زیادی در ارتباط با تحولاتی شکل گرفت که در مناطقی ورای امپراتوری عثمانی جریان داشت، اما ایران نیز در این دیدگاه اهمیتی اساسی یافت. مهم‌ترین مؤلفه مد نظر جریان نامبرده درباره ایران زدودن نشانه‌های فرهنگ ایرانی و به‌ویژه آثار برجای‌مانده از زبان فارسی و گویش‌های ایرانی بر زبان و فرهنگ حوزه آذربایجان و مناطق پیرامونی می‌باشد، بدیهیست که در این راهبرد انحلال هویت پیشین و کهن مردمان این حوزه پیش‌شرط ابداع هویت جدید برای آذربایجان محسوب می‌شود.

در این پژوهش با توجه به تقسیم‌بندی عطاءالله عبدی در ادوار تاریخی پان‌ترکیسم، پروژه پان‌ترکیسم را به سه موج کلی تاریخی تقسیم‌بندی کرده و با اشاره کوتاه به دو موج اول و دوم، در نهایت به موج سوم این جریان به‌طور ویژه خواهیم پرداخت.

موج اول جریان پان‌ترکیسم، از دوره پیدایش آن تا به قدرت رسیدن آتاترک در ترکیه و رضاشاه در ایران، اگرچه نقطه آغاز شکل‌گیری تهدید همیشگی انضمام‌گرایی پان‌ترکیستی در مرزهای شمال غربی ایران بود، نتوانست در منطقه آذربایجان جایگاه خاصی پیدا کند و حتی موجب رشد تمایلات ایران‌گرایانه شدیدی در میان اکثر نخبگان آذری آن مقطع و پاسخ به شبهات آنها از سوی افرادی چون شفق‌زاده، سید حسن تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، غنی سلماسی، سید احمد کسروی حکم‌آبادی، علی صادقی تبریزی و ... شد. اما شکل‌گیری جمهوری باکو و نامگذاری آن به جمهوری آذربایجان در ژوئن ۱۹۱۸ را می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد این موج به حساب آورد که در اواخر این دوره حاصل شد (عبدی، در دست چاپ: ۱۱). موج دوم که از پایان جنگ جهانی اول شروع و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت، به علل مختلف از جمله تحکیم مجدد حاکمیت ملی در ایران پس از خروج نیروهای روس از شمال ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۵ و تغییر معادلات بین‌المللی، پایگاه مردمی ضعیف نیروهای واگرا همچون جعفر پیشه‌وری، قوی بودن تعلق به هویت ملی در کشور به‌ویژه در آذربایجان، افشا شدن ماهیت نیروهای واگرا و فعال شدن نیروهای ملی و مذهبی در آذربایجان علیه آنها منجر به ناکامی شد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اگرچه شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را با خود آورد و آن را به راهبرد اصلی در سیاست خارجی نظام بدل ساخت، اما در دو سال نخست شکل‌گیری جمهوری اسلامی و تحولات ناشی از بی‌ثباتی سیاسی سالهای اولیه (بویژه ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰) فضای بازی برای انتشار کتب و نشریات ضد مذهبی و وطن ستیز مارکسیستی فراهم آمد که در نتیجه آن فضای فرهنگی حوزه آذربایجان ایران در مواردی تحت تاثیر نفوذ

عقیدتی شوروی قرار گرفت. در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ جوامع آکادمیک و ادبی آذری شوروی، ظاهراً چراغ سبز مسکو را جهت انجام دو امر مهم دریافت کردند؛ نخست، تلقین نوعی احساس ملیت آذری از طریق تشویق به گسترش زبان آذری و سپس تأکید مجدد بر امتیازات ناشی از تابعیت شوروی به آذری‌های ایران همراه با انجام نوعی مقایسه حسادت‌انگیز بین وضعیت زندگی آنان. در این برهه، مقاله‌ای به قلم میرزا ابراهیم‌اف تحت عنوان «تجدید حیات در جنوب» منتشر شد. میرزا ابراهیم‌اف در این مقاله برای خوانندگان مطبوعات آذری شوروی می‌آورد که: «آذربایجانی‌ها مانند دیگر مردم ایران با مشاهده نوری در افق انقلاب، پس از پشت سرگذشتن یک شب تاریک طولانی و یک دوران پنجاه‌ساله استبداد، اولین گام‌های مسرت‌انگیز را در راه اعتلای آموزشی، فرهنگی، معنوی و اجتماعی خود برداشته‌اند. آمل و آرزوهای مردم که برای مدت‌ها سرکوب شده بود شکوفا شده و بالاتر از همه اینکه، این آرزوها در قطعات نغز ادبی متجلی شده‌اند» (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۴).

اما یکی از مهم‌ترین عوامل رشد پان‌ترکیسم در داخل ایران از فروپاشی شوروی تا به امروز، که ما آن را «موج سوم» نام می‌گذاریم، استقلال جمهوری آذربایجان بود که جدا از جنبه‌های روانی آن در سوق دادن برخی از اذهان به سوی گرایش‌های واگرایانه، با تلاش‌های آشکار و پنهان این کشور برای تقویت واگرایی آذری‌ها در ایران همراه بود. این جمهوری با اقداماتی مانند ادعاهای ارضی، پناه دادن و حمایت از چهره‌های قوم‌گرا، تلاش برای ایجاد «مای» آذری در برابر «غیر» یا «دیگری» ایرانی (فارس) و بازنویسی تاریخ، در جهت اهداف الحاق‌گرایانه خود حرکت کرد. رسانه‌های رسمی جمهوری آذربایجان در قالب ادبیات و ادعاهایی چون یاد کردن از تبریز به‌عنوان پایتخت آذربایجان، تقاضای تأسیس سفارت جمهوری آذربایجان در تبریز، ظالم خطاب نمودن فارس‌ها و ... بخشی از جریان پان‌ترکیسم را هدایت می‌کنند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

در ادامه اشاره به دوره‌های مختلف فعالیت جریان پان‌ترکیسم در ایران، می‌توانیم فعالیت این جریان را در دوره پس از انقلاب اسلامی، از نظر روند ممتد تلاش‌ها، اهداف و روش‌ها به سه برهه تقسیم کنیم، این سه برهه به این شرح خواهد بود: نخست، تولید ادبیات و تربیت رهبران فکری و سیاسی واگرا؛ دوم، رسوخ ایده‌های واگرایانه در میان نخبگان به‌ویژه دانشجویان و تربیت روشنفکران واگرا؛ و در مرحله سوم، تزریق افکار واگرایانه در میان توده مردم با هدف شکل دادن به بسیج اجتماعی (عبدی، در دست چاپ: ۱۹-۱۴). جریان پان‌ترکیسم پس از برداشتن دو گام اساسی نخست در شکل دادن به جریان قوم‌گرا در داخل ایران، متوجه مرحله سوم یعنی بسیج اجتماعی از طریق توده مردم شد. راهبرد اصلی جریان مذکور در این مقطع، جلب نظر توده مردم آذربایجان، به‌ویژه با ابزارهای اجتماعی و فرهنگی بوده است، تا از این

طریق بتواند مضامین، مفاهیم و آرمان‌های لازم را برای شکل دادن هویت قومی (ساختگی) در میان آنها رسوخ دهد. عرصه‌ها و ابزارهای عمده مورد استفاده جریان‌های واگرا در آذربایجان در این مقطع عبارت‌اند از:

- تجمعات و گردهمایی‌های قلعه بابک در شهرستان کلبر به مناسبت سالروز تولد بابک خرم‌دین؛
 - استفاده از اعتراضات جمعی در فرصت‌های پیش‌آمده نظیر تنش به‌وجودآمده پس از انتشار کاریکاتور توهین‌آمیز روزنامه ایران (۱۳۸۵) یا پس از پخش برنامه کودک موسوم به «فیتله» از شبکه دو؛
 - مباحث زیست‌محیطی نظیر اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه و متهم ساختن نظام سیاسی؛
 - پوشش رسانه‌ای از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای مانند شبکه و سایت گونا تی‌وی و خبرگزاری تی‌آرتی؛
 - استفاده تبلیغاتی و رسانه‌ای از برخی نخبگان سیاسی درون حاکمیت؛
 - برگزاری کنسرت‌های موسیقی آذربایجانی با مفاهیمی چون «ادبیات حسرت» و عشق به سرزمین آذربایجان؛
 - محافل ادبی، شب‌های شعر و یا انجمن‌هایی نظیر انجمن ادبی سهند و کانون آذربایجان‌شناسی در دانشگاه تبریز؛
 - عرصه‌های ورزشی.
- در سالهای اخیر و با اوج‌گیری محبوبیت ورزش فوتبال، جریان پان‌ترکیسم عرصه‌های ورزشی و به‌خصوص تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز را بهترین و پربازده‌ترین عرصه برای طرح و بازنمایی شعارهای خود یافته است. رهبران این جریان در دولت باکو و نهادهای امنیتی ترکیه بزرگ‌ترین خلأ این جریان در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی را «فقدان پایگاه مردمی در بدنه جامعه آذری» میدانند و معتقدند تنها در عرصه ورزش و به واسطه محبوبیتی که این تیم در میان آذری‌های ایران دارد، می‌تواند پر شود. ادعای پژوهش حاضر این است که در طول دوره‌های مختلفی که جریان پان‌ترکیسم به شیوه‌های گوناگون به پیشبرد اهداف خود پرداخته است، عرصه یا به تعبیر پیر بوردیو «میدان ورزش» و در این مورد، تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز به لحاظ داشتن جامعه مخاطب گسترده در بین توده مردم و ظرفیت بالای بازنمایی رسانه‌ای‌اش، به اصلی‌ترین و مهم‌ترین محفل برای اجرا، پیاده‌سازی و عمومی سازی ادبیات پان‌ترکیسم تبدیل شده است.

پان‌ترکیسم، نژادگرایی و پنداشت تجزیه

پان‌ترکیسم و همسو با آن، روایت پان‌آدریسم، با شیوه خاص بازنمایی خود همواره در حال ساختن «خود» و «دیگری» برای برجسته کردن نژاد و قوم ترک، به‌عنوان خود برتر و متمایز ساختن آن از سایر اقوام بوده است.

همان‌طور که رسانه، واسطه و میانجی بین آگاهی‌های فردی و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و سازنده معناست، عرصه طرح ادبیات گفتمانی همانند ورزش و به‌ویژه فوتبال نیز، واسطه‌ای بین پردازش این ادبیات و رسانه‌ها، خواهد بود. در حقیقت، بازنمایی از طریق رسانه، نوعی تصویر دستکاری‌شده از واقعیت است که لزوماً آنچنان که تصویر شده، نیست. در این جریان پان‌ترکیسم که نیاز به جلب افکار عمومی جامعه‌ای فراتر از یک مرز سیاسی مشخص را دارد، نیازمند عرصه‌ای است که از آن طریق، ادبیات نژادگرایانه خود را با بازدهی بیشتر و حجم گسترده‌تری عرضه کند، به نظر می‌رسد که این عرصه فراخ در دو دهه گذشته برای جریان پان‌ترکیسم، حداقل در مورد ادعاهایی که در مورد ایران و بخش آذری‌نشین آن دارد، عرصه ورزش و به‌ویژه فوتبال بوده است. این بستر فوتبال است که با خیل عظیم طرفداران و مخاطبان رسانه‌ای‌اش، بیشترین حجم اثرگذاری را به واسطه تبلیغات رسانه‌ای خواهد داشت. پدیده فوتبال و به خصوص تیم تراکتورسازی تبریز در چند سال اخیر، پربازده‌ترین و مطلوب‌ترین حوزه برای پیاده‌سازی سیاست بازنمایی رسانه‌ای جریان پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم بوده است. فضای ورزشگاه‌ها، که هم مملو از تماشاگران جوان و پراحساس بوده و هم ظرفیت پوشش رسانه‌ای شایان توجهی در سطح کشور دارد، به مرکز اصلی طرح شعارهای این جریان تبدیل می‌شود.

پس از حضور تیم تراکتورسازی تبریز در سطح اول فوتبال کشور در سال ۱۳۸۸، هواداران این تیم بعد از سال‌ها دوری از سطح اول فوتبال کشور، از کم‌اهمیت‌ترین بازی‌ها در تبریز با شور و شوق خاصی استقبال می‌کردند. پتانسیلی که این تیم فوتبال در جذب هوادار، به‌ویژه جوانان و نوجوانان آذری دارد، به هیچ روی از توجه جریان‌های واگرا و تجزیه‌طلب پان‌ترکیستی و پان‌آدریستی دور نمانده و به‌شدت بر روی ظرفیت‌های بالقوه آن سرمایه‌گذاری شده است. در گزارشی که در سایت گونا تی‌وی با عنوان «جایگاه تراکتور در نافرمانی مدنی و مبارزه مسالمت‌آمیز جوانان آذربایجان» آمده است، می‌خوانیم: «در هر مسابقه تیم فوتبال تراکتور ده‌ها هزار نفر و بعضاً صدها هزار نفر در قالب هوادار با پرچم‌ها و شعارهای یکپارچه به استادیوم سهند می‌روند و فارغ از نتیجه بازی به تشویق تیم محبوب خود می‌پردازند. ما شاهد حرکت‌هایی می‌باشیم که در نوع خود نشان‌دهنده هوشیاری ملت می‌باشد، به‌طوری‌که تیم تراختور تبدیل به خاری در چشم حکومت شده است... همایشی بزرگ که حداقل دو

هفته یکبار در ورزشگاه تبریز بر پا می‌شود و فرصت هرگونه مبارزه و اطلاع‌رسانی را به مردم می‌دهد». این سایت در ادامه ادعا می‌کند که می‌توان از چند جنبه مزایای این حوزه را ملاحظه کرد:

۱. بزرگ‌ترین مزیت آن این است که حداقل تلفات را در این تظاهرات خواهیم داد؛
۲. حکومت هرگز اجازه تجمع را به طرفداران هیچ حزبی نمی‌دهد، ولی اینجا شرایط کاملاً متفاوت است؛
۳. شعارهایی که در چارچوب این بازی‌ها به خاطر آذربایجان داده می‌شوند به گوش همه می‌رسد؛
۴. خوف حکومت «شوونیسیم» فارس را بیشتر می‌کند، چراکه نظاره‌گر رژه سربازان آینده آذربایجان می‌شوند؛
۵. امکان پوشش خبری و اطلاع‌رسانی از «جنبش بیداری ملت آذربایجان»، در سطح جهان فراهم می‌شود.

در مورد شعارها و ادبیاتی که در فضای بازی‌های تیم تراکتورسازی در استادیوم‌ها مطرح می‌شود، می‌توان تقسیم‌بندی‌هایی را قائل شد. اگرچه برخی از شعارها به‌طور علنی بر ضد تمامیت ارضی کشور داده شده است، برخی از این شعارها در چارچوب مطالبات مدنی مطرح شده و به ظاهر رنگ و بویی از قومیت ندارند. مطالبه حق داشتن آموزش به زبان مادری، از نمونه‌هایی است که در چند سال اخیر در فضای استادیوم‌هایی که تراکتورسازی تبریز در آن بازی دارد، قابل مشاهده است. این مطالبات غیرمستقیم مدنی، از جمله در قالب درخواست برخوردار بودن از حق آموزش و تحصیل به زبان مادری، در حقیقت نوع خفیفی از غیریت‌سازی قومی است و در پس پرده، مقصودی جز ابراز ضدیت با هویت ملی ایرانی ندارد؛ شعارهایی مانند «تورک دیلینده مدرسه، اولمالیدیر (یا اولمالیدور) هر کسه» به معنی «داشتن مدرسه به زبان ترکی، برای هر کسی الزامی است»، وجه آشکارتری از ته‌مایه‌های قوم‌گرایی ترک را در خود بروز می‌دهد. از سوی دیگر، وب‌سایت گونا تی‌وی در مطلبی با عنوان «تراختور و تاکتیک‌های مبارزاتی اجتناب از درگیری»، با مقایسه اعتراضات و شعارهای قومی در حاشیه رقابت‌های تیم تراکتورسازی با اعتراضات و ناآرامی‌های سال ۱۳۸۸ بیان می‌کند: «مبارزات در آذربایجان برخلاف جنبش سبز، سیر صعودی به خود گرفته و با کشاندن بیش از صد هزار نفر به ورزشگاه‌ها نشان داده است که تاکتیک‌های مبارزاتی انتخاب‌شده از سوی مردم آذربایجان توانسته است که فضای اختناق را بشکند و خواسته‌های ملی آذربایجان امروز بلندتر از همیشه فریاد می‌شود». با عنایت به مطالب مذکور، عبارات و ادبیاتی همچون «تاکتیک اجتناب از درگیری» به‌کرات در مطالب و مقالات این جریان در سایت‌های منتسب به

آن مشاهده می‌شود. این جریان، اعتراض‌های خیابانی مانند اعتراضات سال ۱۳۸۵ در پی انتشار کاریکاتور روزنامه ایران را دارای هزینه‌های زیادی دانسته و جو ورزشگاه‌ها را برای این هدف، مناسب‌تر می‌دانند و آن را اولویت اول خود قرار می‌دهند.

در نمونه‌ای دیگر از این نوع نمادپردازی‌ها، برخی تماشاگران که مدعی حمایت ورزشی از تیم تراکتورسازی بوده‌اند با در دست داشتن پرچم کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان و چسباندن آن بر پیراهن خود، ایرانیت و هویت ملی را به چالش می‌کشند. این عمل نه فقط در تبریز، که در ورزشگاه‌های شهرستان‌های دیگر و همچنین در برخی بازی‌های خارج از خانه تراکتورسازی نیز مشاهده شده است.

در موردی دیگر در یکی از مسابقات تیم تراکتورسازی با تیم فوتبال الجزیره امارات در سال ۱۳۹۱، عده‌ای از تماشاگران تیم تراکتورسازی با دست‌نوشته‌ای بزرگ که در آن عبارت «South Azerbaijan isn't Iran» به این معنی که «آذربایجان جنوبی (آذربایجان ایران به ادعای جریان‌های پان‌ترکیستی و پان‌آذریستی) جزو ایران نیست»، گرایش‌های جدایی‌طلبانه خود را مطرح ساختند. این نکته را نیز باید متذکر شد که جریان پان‌ترکیسم در ادبیات خود بر بسیاری از واژه‌های خاص چه به صورت نوشتاری و چه گفتاری تأکید ویژه‌ای دارد؛ از جمله واژه‌هایی چون «تورک»، «تراختور»، «TIRAXTOR»، «آذربایجان جنوبی»، «ورزشگاه سهند» و غیره.

به طور کلی می‌توان گفت که امروز شنیده شدن شعارهای نژادپرستانه و در تقابل با سایر هموطنان به بخشی از شعارهای حامیان تیم تراکتورسازی بدل شده است. این جریان، علی‌رغم القای مطالبات خود در خصوص جدایی آذربایجان ایران و الحاق آن به مجموعه‌ای بزرگ‌تر تحت عنوان سرزمین ترک، ساختن «خودی» و «غیرخودی» در داخل مرزهای ایران را نیز در پیشبرد اهداف الحاق‌گرایانه خود مؤثر یافته است. از این رو با طرح شعارهای نفرت‌پراکنانه بین هموطنان آذری و فارس، در پی بهره‌برداری‌های تجزیه‌طلبانه خود است. برخی از این شعارها عبارت‌اند از:

- استقلال، آزادی، جمهوری آذری
- تبریز، باکی، آنکارا، "بیز" هارا "فارسلار" هارا (تبریز، باکو، آنکارا، ما کجا فارس‌ها کجا (ما با فارس‌ها نسبتی نداریم)).
- آذربایجان بیر اولسون، مرکزی تبریز اولسون (آذربایجان یک کشور واحد با مرکزیت تبریز بشود!).
- آذربایجان بیزیمکی، افغانستان سیزینکی (آذربایجان مال ما، افغانستان مال شما)
- یاشاسین تراختور، یاشاسین آذربایجان، یاشاسین بوتون تورک میلیتی (زنده‌باد تراکتور، آذربایجان و ملت ترک).

- آذربایجان وار اولسون، ایستمین کور اولسون (آذربایجان زنده باشد، و بدخواهان کور شوند).
- آذربایجان یوردوموز، تراختور بوز قوردوموز (آذربایجان محل زندگی ما، تراکتور گرگ خاکستری ما).

در چند سال اخیر و در دیدارهای تیم تراکتورسازی با برخی تیم‌های لیگ برتری به‌ویژه تیم‌های مطرح پایتخت، ترکیب مجعول «خلیج عربی» نیز در مسابقاتی که به نام «خلیج فارس» نامگذاری شده است، به گوش می‌رسد. این اتفاق حاکی از آن است که جریان الحاق‌گرای پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم چگونه از غفلت برخی جوانان آذری بهره‌برداری کرده و درصدد است این ناآگاهی را حتی در برخی موارد، نه در راستای قوم‌گرایی پان‌ترکی، بلکه صرفاً در جریان ضدیت با هویت ملی ایرانی مدیریت کند. شبکه‌العربیّه وابسته به عربستان سعودی، این‌گونه اخبار مربوط به جریان پان‌ترکیسم و هر خبری را که در ضدیت با منافع ملی و در تضاد با تمامیت ارضی ایران باشد، تحت پوشش گسترده رسانه‌ای خود قرار می‌دهد. پیش از برگزاری بازی تراکتورسازی ایران و الشباب عربستان سعودی، این شبکه عربی‌زبان، در اقدامی تأمل‌برانگیز، با انتشار تصویری تحریک‌آمیز که در آن از نام «خلیج عربی» استفاده شده بود، از هموطنان آذری ایران خواسته بود تا با حضور در ورزشگاه این شعار را سر دهند. در مواردی پلاکاردها و دست‌نوشته‌های ضد ملی و قوم‌گرایانه در استادیوم‌ها از سوی جریان‌های پان‌ترکیستی، حتی به مسائلی فراتر از مطالبات قومی نیز سوق یافته و سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران را نیز در قبال مسائل امنیتی منطقه مورد چالش قرار می‌دهد، بعنوان مثال در حاشیه یکی از دیدارهای تیم تراکتورسازی، برخی از افراد حاضر در سکوی هواداران، پرچم مربوط به مخالفان بشار اسد را به نمایش درآورده بودند.

در اتفاق به‌شدت جنجالی و حاشیه‌ساز دیگر، می‌توان به مسابقه نهایی تراکتورسازی تبریز با نفت تهران که در بهار ۱۳۹۴ انجام گرفت، اشاره کرد. پس از این مسابقه و در پی پخش خبر نادرست قهرمانی تراکتورسازی از بلندگوی ورزشگاه و حواشی به‌وجودآمده پس از آن، رسانه‌های داخلی و خارجی شروع به حاشیه‌پردازی در مورد این مسابقه کردند. در این میان، رسانه‌های منتسب به جریان‌های پان‌ترکیستی موقعیت مناسبی را برای تبلیغات علیه دولت ایران مبنی بر عمدی بودن این اتفاقات و اراده حاکمیت برای عدم قهرمانی تیم تراکتورسازی فراهم دیدند. وب‌سایت رسمی رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه تی‌آرتی (TRT) که دارای یک بخش فارسی‌زبان مستقل است، نوشت: «قهرمانی تیم تراکتورسازی تبریز قربانی یک دروغ بزرگ ورزشی شد. این دروغ تبریز را به هم ریخت. نوع برخورد مسئولین فوتبال کشور با هواداران تیم تراکتورسازی باید این مسئله را برای هواداران روشن کند که کاملاً مواظب رفتار

خود باشند و در مقابل جریانی که ناجوانمردانه درصدد حذف تراکتور به عنوان سمبل هویت، غیرت، شور و نشاط «ترک» آذربایجانی است، کاملاً هوشمندانه رفتار کنند» (<http://www.trt.net.tr/persian>). در پی چنین عکس‌العمل‌هایی، برخی از هموطنان آذری، هواداران و دست‌اندرکاران تیم تراکتورسازی نیز معتقد بودند که مورد «سیاست» قرار گرفته‌اند و تئوری‌های متعدد توطئه را مطرح کردند. در این مورد یک رویداد ورزشی در نهایت به شدت سیاسی شده و به کام جریان‌های تجزیه‌طلب شد. مانور سیاستمداران محلی استان (اعم از اعضای شورای شهر و نمایندگان مجلس) نیز ضمن سفر آقای روحانی به تبریز در آن ایام بر محور حاشیه‌های این مسابقه ورزشی، نشان داد که یک اتفاق ورزشی چگونه می‌تواند به سطوح بالای حاکمیتی در کشور سرایت کند و مسئولان امر را نیز تحت تأثیر احساسات قرار دهد. تقریباً تمام مسئولان استانی که در رسانه‌های محلی در خصوص سفر آقای روحانی به تبریز در هفته پایانی اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ اظهارنظر کردند، باخت تراکتورسازی را در رأس مطالبات و مذاکرات خود قرار دادند؛ گویی شهر تبریز مشکلی بزرگ‌تر و اساسی‌تر از عدم موفقیت تراکتورسازی در به‌دست آوردن عنوان قهرمانی نداشته است.

نمونه‌های مذکور از نحوه بازنمایی رسانه‌ای، تنها بخشی از فعالیت‌ها و تبلیغات رسانه‌های پان‌ترکیست و پان‌آذریست در خصوص تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز بود. سؤالی که در این میان مطرح بوده و جای بسی تأمل دارد، این است که چه عواملی و چگونه سبب بروز چنین گرایش‌های ناپسند و نژادگرایانه‌ای میان برخی از جوانان آذری شده است. هویت ملی ایرانی برخی از هم‌میثان آذری ما با چه آسیب‌هایی مواجه است که سودای پیوستن به ملت خیالی «تورک» و داشتن آذربایجانی واحد با پیوستن به فرارود ارس و به مرکزیت تبریز، لذتی بس بیشتر از تعلق به «ایران» برایشان دارد؟ جوان آذری در فراسوی مرزهای میهنش دنبال چه گمشده‌ای است که در مقابل هم‌میهن فارس‌زبانانش ندای «خلیج عربی» را سر می‌دهد؟ ندایی که نه به کام ایران است و نه به کام پان‌ترکیسم.

پیشنهادها

در خصوص موضوع این پژوهش باید خاطر نشان کرد که رفتارهای بسیاری از مسئولان و مقامات سیاسی شهر تبریز قابل تأمل است. به نوعی می‌توان ادعا کرد که این افراد برای کسب محبوبیت و به‌دست آوردن حمایت هواداران باشگاه‌ها، با موضع‌گیری‌های غیرمعقول و شتاب‌زده، خواسته یا ناخواسته سبب تحریک احساسات قومی می‌شوند. نمونه اخیر این رفتارها سخنان مدیرعامل باشگاه تراکتورسازی در خصوص «وحدت ترک‌های شریف» بود. دامن زدن به مباحث قومی و موج‌سواری بر روی آن از سوی مسئولان، سبب شده تا امروز

بسیاری از باخت‌های مهم این تیم، به‌طور منطقی و حرفه‌ای پذیرفته نشده و همواره توطئه‌ای در پس ناکامی‌ها جست‌وجو شود. درک این موضوع که چنین موضع‌گیری‌هایی، چه آسیب‌هایی بر پیکره وحدت ملی و هویت ایرانی وارد می‌سازد، برای بسیاری از مدیران سیاسی دشوار است. به‌نظر می‌رسد سیاست کلی مدیریت باشگاه تراکتورسازی و به‌طور کلی مجموعه‌های فرهنگی و مدیریتی شهر تبریز نیز این باشد که با اغماض و بدون برجسته ساختن این جریان به‌نوعی از کنار آن عبور کنند تا از هزینه‌های احتمالی آن به دور بمانند، اما به‌نظر می‌رسد مجموعه‌های تصمیم‌گیر در این زمینه باید یک استراتژی مدون و راهبردی را برای برخورد با معضل یادشده بیندیشند.

امروزه رسانه، نقش بی‌بدیلی در تقویت روح ملی و هویت‌بخشی به مردم هر کشوری دارد. در ایران، صداوسیما فراگیرترین رسانه میان عامه مردم است. یکی از دستاویزهای جریان‌ات تجزیه‌طلب در دوره‌های مختلف، ادعای توهین رسانه ملی به قومیت‌ها و زبان‌های مختلف از جمله زبان ترکی است، که بازتاب اعتراض به این‌گونه مسائل را می‌توان در حاشیه دیدارهای تراکتورسازی به چشم دید. رسانه ملی همانند بسیاری از خط قرمزهای خود، باید در این زمینه نیز با حساسیت ویژه‌ای عمل کند تا کوچک‌ترین برداشت سوء و اهانت قومی از آن نشود.

شبکه‌های استانی در این عرصه نقش چشمگیری دارند. با این حال، شبکه استانی آذربایجان شرقی (سهند) در مواردی توجه شایسته‌ای به هویت ملی ندارد. اگرچه یکی از رسالت‌ها و وظایف شبکه‌های استانی، پخش برنامه‌ها به زبان محلی بوده است، اما چنین شبکه‌هایی به‌نوعی می‌توانند با ظرفیت بالای خود در تقویت حس هویت ملی به‌شدت تأثیرگذار باشند.

اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین مورد از نظر نگارنده آن است که محافل تصمیم‌گیر اصلی کشور، رویکردی جدی به کار گیرند و قبح فروریخته ابزار قرار گرفتن علایق قومی توسط مقامات و کنشگران سیاسی را در سال‌های اخیر ترمیم بخشند. بسیاری از مسئولان با ادبیاتی قوم‌گرایانه درصدد پیشبرد اهداف و مقاصد شخصی، سیاسی و جناحی خود بوده‌اند. شعارهایی که از سوی برخی کاندیداهای انتخاباتی، از ریاست جمهوری تا مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر برای جلب رأی شهروندان طرح می‌شود یا سخنان و موضع‌گیری‌هایی که از سوی بسیاری از مسئولان محلی به‌ویژه در مورد استان‌های شمال‌غرب کشور انجام می‌گیرد، در موارد متعددی رنگ و بوی ادبیات قومی به خود می‌گیرد. شورای نگهبان را می‌توان یکی از نهادهای حاکمیتی دانست که همانند بسیاری از موضوعات، که حساسیت جدی نسبت بدان‌ها نشان می‌دهد، می‌تواند در مورد موضوعات قومی و هویتی به‌طور تأثیرگذاری عمل کند.

از سوی دیگر نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز که مدیریت باشگاه تراکتورسازی

تبریز را بر عهده دارد، می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مستمر و مداوم، حاشیه‌های ضدملی را در این عرصه کاهش دهد و مانع دامن زدن به حواشی و تشدید ادبیات ماجراجویانه و تحریک‌آمیز قومی توسط عوامل اجرایی باشگاه گردد.

نتیجه‌گیری

رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و پیامدهای ناشی از آن در عرصه‌های گوناگون، مسئله هویت ملی را تحت تأثیر قرار داده و موضوع هویت ایرانی و چندوچون آن را به‌ویژه در دهه چهارم انقلاب از اهمیت خاصی برخوردار کرده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، زنده شدن دوباره جریان الحاق‌گرای پان‌ترکی را که در سال‌های پس از جنگ جهانی اول به تدریج رو به خاموشی گذاشته بود، به دنبال آورد. پان‌ترکیسم از دو سو، یعنی در سیاست‌های الحاق‌گرایانه جمهوری آذربایجان و تا حدود ضعیف‌تری ترکیه به چالشی برای ایران و یکپارچگی سرزمینی و فرهنگی آن را تبدیل شده است. در کنار سیاست‌های الحاق‌گرایانه برخی کشورهای همسایه ایران، گروه‌های قوم‌گرای تحت تأثیر آن در داخل ایران و از طرفی بی‌تفاوتی محافل و مسئولان فرهنگی و سیاسی در برابر این‌گونه تبلیغات ضدایرانی و در مواردی بهره‌گیری آگاهانه و ناآگاهانه از ادبیات آنها در رسانه‌های جمعی نیز، مسئله‌ای است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد و به بازاندیشی در رفتارها بپردازیم.

در مورد پژوهش حاضر و عرصه فراحی که در ورزش و به‌ویژه فوتبال برای تهدید هویت ملی و تمامیت ارضی کشور ایجاد شده است نیز باید خاطر نشان ساخت که تیم تراکتورسازی تبریز یک باشگاه محبوب فوتبال در ایران است و بایستی با حمایت نهادهای مختلف تقویت شود و از جهت فرهنگی نیز در خدمت تحکیم هویت ملی و شادکامی هوادارانش قرار گیرد. بدیهی است که سیاسی شدن این تیم و تبدیل آن به تکیه‌گاهی سیاسی و قومی همراه با سهل‌انگاری و ماجراجویی برخی مسئولان، خسارت‌های مادی و معنوی فراوانی برای کشور و به‌ویژه آذربایجان به‌عنوان یکی از مراکز تأثیرگذار حفظ تمامیت ارضی ایران در طول تاریخ ایجاد خواهد کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۸). «ترکیه، پان‌ترکیسم و آسیای مرکزی»، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی (مطالعات اوراسیای مرکزی)، سال دوم، ش ۵، زمستان.
۲. ----- (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، ج اول، تهران: نشر نی.

۳. بوردیو، پیر (۱۳۸۱). «کنش‌های ورزشی، کنش‌های اجتماعی»، ترجمه محمدرضا فرزاد، مجله ارغنون، ش ۲۰.
۴. بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۸۶) «نگرانی‌های ترکیه: آمد و نیامد پان‌ترکیسم»، مجله گفتگو، ش ۴۸.
۵. بیات، کاوه (۱۳۹۰). آذربایجان در موج خیز تاریخ، چ اول، تهران: پردیس دانش.
۶. بیات، کاوه (۱۳۸۷). پان‌ترکیسم و ایران، چ اول، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
۷. جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲). روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با دول همجوار، چ اول، تهران: میزان.
۸. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پیر بوردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
۹. حسنعلی، جمیل (۱۳۸۴). فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی.
۱۰. حشمتی، برهان (۱۳۹۵). «رویکرد آذربایجان‌گرایی باکو و ترویج پان‌آدریسم»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۱۱. رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۹۲). جمهوری آذربایجان چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن، ترجمه تقی سلام‌زاده، چ اول، تهران: پردیس دانش.
۱۲. رضا، عنایت‌الله (۱۳۹۰). آذربایجان و آران، چ سوم، تهران: نشر هزار.
۱۳. روحی، نبی‌الله (۱۳۸۱). «رؤیای پان‌ترکیسم»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۵، پائیز.
۱۴. عبدی، عطاء‌الله (۱۳۸۱). «بررسی نسبت بین احساس محلی‌گرایی و ملی‌گرایی؛ نمونه موردی تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. عبدی، عطاء‌الله (در دست چاپ). بررسی روند تحولات قومی در منطقه آذربایجان و چشم‌انداز پیش روی آن.
۱۶. فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). «ورزش و سیاست هویت»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲، بهار.
۱۷. ----- (۱۳۹۳). ورزش و مسئله هویت ملی، چ اول، تهران: تمدن ایرانی.
۱۸. کاظمی، احمد (۱۳۸۵). پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم (مبانی، اهداف و نتایج)، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعاتی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۹. لاندو، جیکوب (۱۳۸۲). پان‌ترکیسم یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری، ترجمه حمید احمدی، چ اول، تهران: نشر نی.
۲۰. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰). روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، چ اول، تهران: نشر مرکز.
۲۱. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۷۹). «نخبگان آذری ایران، هویت ملی و منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش ۴، تابستان ۱۳۷۹.
۲۲. مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازنمایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

ب) اینترنتی

23. <http://www.azariha.org>
24. <http://www.trt.net.tr/persian>
25. https://www.instagram.com/azerbaijan_news_20
26. <http://www.gunaz.tv/?lang=2>
27. <https://www.telegram.me/donyayefootball>
28. <https://www.telegram.me/GAMTaz>
29. <http://peace-ipsc.org>